



## ما دنبال عدالت حداکثری هستیم

همه هم با آنها آشنا بودند، کارهای زیادی هم انجام گرفته. لیکن امروز که ما این را داریم مطرح می‌کنیم، اولاً به این دلیل است که می‌خواهیم گفتمان عدالت، یک گفتمان زنده و همواره حاضر در صحنه باشد. در میان نخبگان، در میان مسئولان، در میان مردم، بخصوص در بین نسل‌های تازه، باید عنوان عدالت و مسئله عدالت، به عنوان یک مسئله اصلی، به طور دائم مطرح باشد.

یکی دیگر این است که ما اگر بخواهیم فاصله بین آنچه که از عدالت لازم داریم و باید باشد و آن وضعیت کنونی را -وضعیتی که فعلاً مستقر است- کم کنیم، بایستی به روش‌ها و راهکارهای جدید و مؤثر دست پیدا کنیم. باید بدانیم شیوه‌های کاربردی عدالت چه چیزهایی است؛ یعنی زمان آزمون و خطا را سپری شده بدانیم. در این سی سال، در موارد زیادی کارمان عبارت بود از آزمون و خطا؛ چه در آن دهه اول با گرایش‌هایی که آن روز وجود داشت؛ چه بعد، نقطه مقابل در دهه دوم و در خلال اینها، روش‌ها و رویکردهای گوناگونی دیده شده. دیگر صلاح نیست ما این‌طور عمل کنیم. باید بنشینیم روش‌های متقن و مبتنی بر تعاریف متقن را پیدا کنیم، تشخیص بدهیم، روی آنها مستقر شویم و حرکت کنیم.

جهت سوم هم این است که امروز کشور در مسیر پیشرفت‌های جهشی است؛ این یک واقعیتی است. خوشبختانه حرکت کشور به سمت پیشرفت -به معنای عام- حرکت سریعی است. امروز با بیست سال قبل حقاً قابل مقایسه نیست. امروز حرکت رو به پیشرفت ما جهشی است. در موقعیتی که یک چنین حرکت‌های جهشی به وجود می‌آید، احتیاج به تصمیم‌گیری‌های بزرگ است؛ باید تصمیم‌گیری‌های بزرگی انجام بگیرد.

نکته دیگر این است که در انقلاب اسلامی ما - که یک حرکت دینی بود- به طور طبیعی عدالت جایگاه ممتازی داشت و دارد. در شعارهای مردمی، در قانون اساسی، در بیانات امام راحل (رضوان الله علیه)، در گفتمان‌های موضعی و در زمان‌های مختلف و به مناسبت‌های مختلف که جمهوری اسلامی مطرح کرده، این جایگاه ممتاز دیده می‌شود. فرض کنید در دوران دفاع مقدس که هی می‌آمدند فشار می‌آوردند و شعار صلح را مطرح می‌کردند برای اینکه جمهوری اسلامی را از میدان خارج کنند، آنجا جمهوری اسلامی شعار «صلح عادلانه» را مطرح کرد. خوب، صلح یک ارزش مطلق نیست، یک ارزش نسبی است؛ یک جایی صلح خوب است، یک جایی صلح بد است، جنگ خوب است. اما عدالت این جور نیست؛ عدالت یک ارزش مطلق است؛ یعنی هیچ جا نداریم که عدالت بد باشد. در جمهوری اسلامی این وضعیت وجود داشته، سرلوحه دغدغه‌های نظام از اول انقلاب بوده؛ در بخش اجرای عدالت، انصافاً کارهای زیادی هم انجام گرفته؛ لیکن راضی‌کننده نیست... کارهای وسیعی از اول انقلاب انجام گرفته؛ لیکن مطلقاً راضی‌کننده نیست. آن چیزی که ما نیاز داریم، آن چیزی که ما دنبال‌اش هستیم، عدالت حداکثری است؛ نه صرفاً در یک حد قابل قبول؛ نه، ما دنبال عدالت حداکثری هستیم؛ ما می‌خواهیم ظلم در جامعه نباشد. تا این مرحله خیلی فاصله داریم. بنابراین برای این باید تلاش کرد.

این به این معنا نیست که در طول سال‌های متمادی، ما عدالت را نشناختیم یا نظام جمهوری اسلامی مطلقاً تعریفی از عدالت نداشته و حرکتی نکرده؛ نه، یک تعاریف اجمالی و کلی و یک قدر متیقن‌هایی همیشه وجود داشته؛

خب، اگر چنانچه در این تصمیم‌گیری‌های بزرگ، عنصر عدالت مغفول‌عنه باقی بماند، آن وقت ضررها و ضایعاتش غیر قابل محاسبه خواهد بود. لذا امروز بخصوص باید توجه به عدالت زیاد باشد؛ بخصوص رابطه پیشرفت و عدالت مشخص شود.

نکته بعدی این است: در مرحله نظری، آنچه ما می‌خواهیم به آن برسیم، رسیدن به نظریه اسلامی ناب در باب عدالت است. البته باید با نگاه متجددانه، با نگاه نوآورانه، به منابع اسلامی مراجعه کرد و آن نظریه را از متن منابع اسلامی، در چارچوب‌های علمی و فنی خودش، استخراج کرد. ما برای استنباط، شیوه‌ها، متدها و روش‌های علمی تجربه شده کاملاً حساب‌شده‌ای داریم؛ از اینها باید استفاده شود. بنابراین در مرحله نظری و نظریه‌سازی، باید از منابع اسلامی و از متون اسلامی، نظریه ناب اسلام در باب عدالت به دست بیاید. من تکیه‌ام در این نکته این است که نمی‌خواهیم از مونتاز و کنار هم چیدن نظریات گوناگون متفکران و حکمای که در این زمینه حرف زدند، یک نظریه به وجود بیاوریم و تولید کنیم. یعنی در این قضیه باید جداً از التقاط جلوگیری کرد، باید پرهیز کرد. در موارد متعددی ما دچار این اشتباه شدیم. بدون اینکه بخواهیم، در مرداب التقاط لغزیدیم. بیرون آمدنش خیلی سخت خواهد بود. حقیقتاً باید در منابع اسلامی جست‌وجو کنیم. این منابع، فراوان هم هست. در قرآن، در حدیث، در نهج‌البلاغه، در نوشته‌های فقهی، کلامی و حکمی بحث‌های زیادی وجود دارد که همه‌اش می‌تواند منبع مورد استفاده ما در پیدا کردن نظریه ناب اسلامی باشد.

البته مثل همه موارد دیگر، آشنایی با نظرات دیگران می‌تواند در فهم متون اسلامی به ما کمک کند. در همه جا همین طور است، در بحث‌های حقوقی و فقهی ما هم همین طور است. ما وقتی با یک نظر بیگانه آشنا می‌شویم و ذهن ما آن اتساع لازم را پیدا می‌کند، از منبع اسلامی خودمان استفاده بهتر و کامل‌تری می‌کنیم؛ اینجا هم همین طور است. لیکن ما باید دنبال رسیدن به نظریه اسلامی ناب باشیم و از التقاط بپرهیزیم. البته بدیهی است که علت اینکه می‌گوییم نظریه اسلامی باید خالص و ناب باشد، این است که مسئله عدالت مبتنی است بر پایه‌ها و مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و پایه‌های اساسی؛ و اگر بخواهیم به نظریات غربی - که عمدتاً آنهاست - استناد کنیم، در واقع تکیه کرده‌ایم به مبانی فلسفی‌ای که قبول نداریم و نمی‌توانیم آنها را بپذیریم، که همان نظرات هستی‌شناسی است.

مکمل این نکته این است که اساساً رویکرد نگاه اسلامی به عدالت، با رویکرد نظام‌های غربی و نظریه‌های غربی متفاوت است. در اسلام، عدالت ناشی از حق است؛ یعنی از نظر اسلام، عدالت‌ورزی یک وظیفه الهی است؛ در حالی که در مکاتب غربی این طور نیست. در مکاتب غربی به اشکال مختلف عدالت مطرح می‌شود - در سوسیالیسم یک جور، در لیبرالیسم یک جور - با همه تطورات و شکل‌های گوناگونی که این مکاتب داشته‌اند. در هیچ کدام از اینها، نگاه به عدالت، یک نگاه بنیانی و اساسی و مبتنی بر ارزش‌های اصولی مثل دین و مثل اسلام نیست.

نکته دیگر این است که در عرصه تفکر و نظریه‌پردازی، ما احتیاج داریم به تعدد آراء و تضارب آراء. یعنی اینکه ما می‌گوییم به یک نظریه باید برسیم و نظریه ناب اسلامی را کشف کنیم، مبتنی بر یک مقدمات نسبتاً طولانی و گسترده‌ای است؛ که اهم این مقدمات همین است که آراء متفکران تضارب پیدا کند، آراء مختلفی مطرح شود؛ و این لازم است؛ این نشاط علمی است. نباید تصور کرد که ما یک پیشدواری‌ای داریم، یک چیزی را از قبل در نظر گرفته‌ایم و می‌خواهیم حتماً به آن برسیم؛ نه، می‌خواهیم با تضارب آراء بباییم آنچه را که حق است و آنچه که درست است. بنابراین تضارب آراء لازم است. حد یقف هم ندارد. یعنی بعد از آنکه به نظر نهایی و مختار برای این برهه از زمان رسیدیم، باز احتمال اینکه آرای جدیدی، نظرات جدیدی، نکات تازه‌ای در آینده مطرح شود، هست؛ هیچ مانعی هم ندارد. لیکن به هر حال نیاز است به اینکه به یک جمع‌بندی قوی برسیم که بر اساس آن، برنامه‌ریزی‌های درازمدت در کشور صورت بگیرد. بنابراین تضارب آراء لازم است؛ لیکن در نهایت اداره کشور نیاز دارد به اینکه به یک جمع‌بندی قوی و متفن و مستدل در باب عدالت اجتماعی برسد که بتواند بر اساس

آن جمع‌بندی، برنامه‌های بلندمدت را طراحی کند. البته بعد از آنکه به این جمع‌بندی رسیدیم، باز پژوهش‌های تازه‌ای شروع خواهد شد برای اینکه شیوه‌ها را پیدا کنید؛ یعنی پژوهش‌های کاربردی. یعنی بعد از آنکه ما به یک نظریه متفن و جمع‌بندی شده‌ای در باب عدالت رسیدیم، تازه برای پیدا کردن شیوه‌های اجرا و تحقق آن در جامعه، به بحث‌های کاربردی نیاز داریم؛ که این خودش پژوهش‌های فراوانی را دنبال خواهد کرد.

البته این معنایش این نیست که ما از روش‌ها و تجربه‌های دیگران هیچ نتوانیم استفاده کنیم؛ نه، بلاشک می‌توانیم استفاده کنیم. اینجا در بخش پژوهش‌های کاربردی، نوبت استفاده از تجربیاتی است که دیگران انجام داده‌اند. فرض کنید در زمینه بانکداری یا در هر زمینه دیگری در مسائل اقتصادی، یا در بحث‌های اجتماعی به یک شکل دیگری، یا در بحث‌های قضایی به یک صورت دیگری، تجربه‌ای را یک ملتی انجام داده و با آن تجربه مدتی را گذرانده، آثارش هم مشخص است؛ خب، از این می‌شود استفاده کرد؛ این هیچ اشکالی ندارد. بنابراین از تجربه‌های دیگران بایستی بهره برد.

نکته دیگر: یکی از مهم‌ترین کارها در عرصه نظری این است که ما عدالت‌پژوهی را در حوزه و دانشگاه به عنوان یک رشته تعریف شده علمی بشناسیم، که این امروز وجود ندارد؛ نه در حوزه وجود دارد، نه در دانشگاه. یعنی هیچ اشکال ندارد فرضاً در حوزه یکی از موضوعاتی که محل بحث قرار می‌گیرد، یک فقیه با روش فقیهانه بحث می‌کند، مسئله عدالت باشد... در دانشگاه یک دانش میان‌رشته‌ای به وجود بیاید و تعریف شود؛ بحث شود، کار شود، روی آن به طور مستقل سرمایه‌گذاری شود. به نظر من، این در عرصه نظری یک کار لازمی است؛ هم نظریه‌پردازی را گسترش می‌دهد، هم نیروهای توانمندی را در این عرصه تربیت می‌کند.

یک کار مهم دیگر، شاخص‌گذاری است؛ تعیین شاخص‌های عدالت. یکی از کارهای مهم نظری ما این است که شاخص‌های عدالت را پیدا کنیم. خب، امروز شاخص‌هایی که در غرب مطرح است، به طور مشروط قابل قبول است؛ بعضی‌اش مطلقاً شاخص نیست، بعضی شاخص‌های ناقصی است، بعضی در شرایطی ممکن است شاخص باشد. ما باید بنشینیم مستقلاً شاخص‌های عدالت را، استقرار عدالت در جامعه را پیدا کنیم؛ یکی از بخش‌های مهم کار این است. البته در عرصه عمل هم خیلی کارها باید انجام بگیرد که یکی از آنها این است که عدالت را یک معیار و یک سنجه اساسی در قانونگذاری بدانیم. این نکته، قابل توجه نمایندگان محترم مجلس و شورای نگهبان است که در قانونگذاری بخصوص به مسئله عدالت و همچنین رصد دائمی آن توجه شود.

در مسئله عدالت، اعتقاد به مبدأ و معاد، یک نقش اساسی دارد؛ ما از این نباید غفلت کنیم. نمی‌توان توقع داشت که در جامعه عدالت به معنای حقیقی کلمه استقرار پیدا کند، در حالی که اعتقاد به مبدأ و معاد نباشد. هر جا اعتقاد به مبدأ و معاد نبود، عدالت یک چیز سربار، تحمیلی و اجباری بیش نخواهد بود. علت این هم که بعضی از طرح‌های قشنگ غربی در باب عدالت مطلقاً در عمل تحقق پیدا نمی‌کند، همین است؛ پشتوانه اعتقادی ندارد. حرف قشنگ است - حالا لااقل ظاهر قشنگی دارد، ولو خیلی برهانی نباشد - لیکن در عمل، در جوامع غربی، در زندگی غربی مطلقاً از آن خبری نیست؛ اصلاً انسان تحقق آنها را مشاهده نمی‌کند؛ بی‌عدالتی مطلق در آنجا وجود دارد. علت همین است که پشتوانه اعتقاد به مبدأ و معاد در آن نیست. اعتقاد به معاد، اعتقاد به تجسم اعمال، اعتقاد به تجسم ملکات در قیامت، خیلی تأثیر دارد. ما عادل باشیم، عدل خواه باشیم، عدل را ستایش کنیم، برای عدل تلاش کنیم؛ اینها در قیامت تجسم پیدا خواهد کرد. نقطه مقابلش هم همین است. این اعتقاد، به انسان نشاط می‌دهد، نیرو می‌دهد. انسان بداند که رفتار ظالمانه، حتی اندیشه ظالمانه، در عرصه تجسم اعمال در قیامت، چه بلایی به روز او می‌آورد، طبعاً به عدالت نزدیک می‌شود.

❖ گزیده بیانات مقام معظم رهبری در دومین نشست اندیشه‌های راهبردی عدالت و پیشرفت